

## حالت نحوی ضمیر مستتر

محمد رضا پیروز<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۵

تاریخ تصویب: ۹۲/۸/۲۶

### چکیده

بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر همواره یکی از چالش‌های نظریه زبان از آغاز کار دستور زایشی تاکنون بوده است. دستوریان حاکمیت و مرجع‌گزینی، این مقوله تھی را بر اساس قضیه ضمیر مستتر، بدون حالت نحوی انگاشتند. اما فقدان حالت، و نیز اتکا به مفهوم حاکمیت، ضمیر مستتر را متفاوت از هر عنصر اسمی دیگر می‌کرد. به منظور پرهیز از این وضع، فرضیه حالت تھی در آغاز کار برنامه کمیته گرا این عنصر را دارای حالت نحوی تھی دانست که آن را با هسته زمان واقع در بند متمم در ساخت‌های کنترلی ناخودایستا بازبینی می‌کند. فقدان محتوای این نوع نگرش به حالت، هم از نگاه نظری و هم از دید تجربی مورد نقد قرار گرفت. سرانجام استدلال شد که چنانچه ضمیر مستتر بتواند حالتی را از خود بروز دهد، آن‌گاه همچون دیگر عناصر اسمی آشکار، دارای یک حالت نحوی متعارف خواهد بود. بر این پایه، کاوش کنونی تلاش

---

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه قم؛ mr-pirooz@qom.ac.ir

می‌کند به نقد و بررسی دیدگاه‌های پیشین دستوریان دربارهٔ حالت ضمیر مستتر پرداخته و نشان دهد این عنصر پنهان دارای یک حالت متعارف ساختاری است که آن را با هستهٔ زمان بند متمم در ساخت‌های کنترل خودایستای التزامی بازبینی می‌کند.

## واژه‌های کلیدی: کمینگی، کنترل، ضمیر مستتر، حالت نحوی، خودایستایی، بند التزامی

### ۱. مقدمه

نخستین پنداشته‌های مبنی بر وجود عنصری به نام «ضمیر مستتر» در نوشته‌های روزن‌بام<sup>۱</sup> (۱۹۶۷) یافت می‌شود. وی مشاهده نمود چنانچه گروه اسمی فاعلی بند پیرو با یک گروه اسمی دیگر در بند پایه هم‌مرجع باشد، گروه اسمی بند پیرو حذف می‌شود. به‌عنوان نمونه، در جمله‌ای مانند جمله (۱)، جایگاه فاعلی بند پیرو را یک گروه اسمی پر کرده است که با یک گروه اسمی دیگر هم‌مرجع است. وی بر پایهٔ دستور گشتاری سنتی زمان خود، یک قاعدهٔ گشتاری تدوین کرد که این فاعل تکراری را حذف می‌کرد. وی آن قاعده را «گشتار حذف گروه اسمی برابر»<sup>۲</sup> نام نهاد.

1. John wants ~~John~~ to see the film.

در رهیافت‌های آتی دستور گشتاری، این قاعده کنار گذاشته شد و تبیین این گروه از جملات بر عهدهٔ نظریه‌ای به نام «نظریهٔ کنترل» (و یا «نظارت») قرار گرفت. بر اساس نظریهٔ کنترل، فاعل جملهٔ پیرو را عنصری که از لحاظ آوایی تهی است ولی از لحاظ نحوی در جمله حضور دارد، پر می‌کند. این عنصر پنهان فاعلی را در بند پیرو چنین جملاتی «ضمیر مستتر»<sup>۳</sup> نام نهادند که یکی از چهار مقولهٔ تهی<sup>۴</sup> است که دستور زایشی بدان می‌پردازد. مقوله‌های تهی عناصر اسمی هستند که بدون محتوای آوایی هستند ولی در عملیات نحوی حضور دارند. بر این اساس، ضمیر مستتر به‌عنوان یکی از مقوله‌های تهی نحوی که در

<sup>1</sup> Rosenbaum

<sup>2</sup> Equi-NP Deletion Transformation

<sup>3</sup> PRO

<sup>4</sup> empty category

جایگاه فاعلی بندهای کنترلی قرار دارد، شکل گرفت. بر این پایه، به دلیل وجود ضمیر مستتر، جمله‌ای مانند (الف) دارای ساختی مانند (ب) است.

۲. الف) حسن انتظار دارد برنده شود.

ب) حسن<sub>i</sub> انتظار دارد [ PRO<sub>i</sub> برنده شود].

مشاهده می‌شود که جمله فوق دارای دو عنصر اسمی است که یکی در جایگاه فاعلی جمله پایه قرار دارد (یعنی «حسن») و دیگری در آغاز جمله پیرو. این عنصر دوم همان ضمیر مستتر است. پاره‌ای از کاوش‌های زبان‌شناسان فارسی‌زبان به بررسی این عنصر تهی پرداخته‌اند. از این عنصر، علاوه بر نام ضمیر مستتر (درزی و تفکررضایی، ۱۳۸۹؛ دانای طوسی، ۱۳۷۹؛ پیروز، ۱۳۸۶، ۱۳۸۹)، گاه با نام‌های دیگری چون ضمیر پنهان (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۵) و ضمیر انتزاعی (معین‌زاده و مصفاچهرمی، ۱۳۸۸) نیز یاد شده است.

استدلال مبنی بر وجود ضمیر مستتر در متون مرتبط بر پایه دو دلیل بوده است. دلیل نخست بر پایه «اصل فرافکنی گسترده»<sup>۱</sup> است. این اصل تمام بندها را ملزم به داشتن فاعل می‌نماید. چنانچه بندی و یا جمله‌ای بدون فاعل باشد، در جریان اشتقاق دچار صافی می‌شود و در نتیجه اشتقاق ساقط می‌شود.<sup>۲</sup> پس باید یک عنصر نحوی در جایگاه فاعلی بند پیرو در جمله (ب) قرار داشته باشد. ما این عنصر تهی را با نشانه PRO مشخص کرده‌ایم. دلیل دیگر بر پایه معیار تاتا<sup>۳</sup> (چامسکی<sup>۴</sup>، ۱۹۸۱) استوار است. بر اساس این معیار، هر نقش تایی را که محمول در یک جمله دستوری تعیین می‌کند، باید به وسیله یک موضوع محقق شود و هر موضوع باید تنها دارای یک نقش تایی باشد. لذا محمول «برنده شدن» در بند پیرو همچون محمول «انتظار داشتن» در بند پایه دارای یک موضوع بیرونی، یعنی ضمیر مستتر است.

بررسی وضع ضمیر مستتر در ساخت‌های کنترلی از آغاز کار دستوریان زایشی همواره یکی از مسائل چالش‌برانگیزی بوده است که نظریه دستور زبان با آن درگیر بوده است، تا

<sup>1</sup> Extended Projection Principle

<sup>2</sup> crash

<sup>3</sup> Theta Criterion

<sup>4</sup> Chomsky

آنجا که هورنستین<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) بیان می‌دارد که ساخت‌های کنترلی اخیراً بنا به دلایل کمینگی به یک موضوع بحث‌انگیز مبدل شده است. دیویز<sup>۲</sup> و دابینسکی<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) بررسی این ساخت‌ها را، به‌همراه ساخت‌های ارتقایی، در میان اندک پدیده‌های نحوی دانسته‌اند که از دهه شصت قرن بیستم تاکنون همواره دغدغه اصلی دستور زایشی بوده است و بر این پایه، باید در ارائه یک الگوی جامع نظریه زبان گنج‌انیده شود. ایشان در اثر بعدی خود (۲۰۰۶) هم‌چنین بر این باورند که توجه دوباره، همراه با مبانی تجربی گسترده‌تری در تحلیل این ساخت‌ها، به‌ویژه در دوران برنامه کمینگی، فرصت مناسبی برای بازبینی در این ساخت‌ها در نظریه زبان فراهم می‌کند. کربی<sup>۴</sup> و دیگران (۲۰۱۰) نیز بر این اعتقادند که ساخت‌های کنترلی (و ارتقایی) چالش اصلی نحو زایشی از دهه شصت سده بیستم بوده است و باید در هر انگاشته‌ی جامعی گنج‌انیده شود.

در زبان فارسی، شماری از آثار دستوریان به بررسی نظریه کنترل و وضع ضمیر مستتر پرداخته‌اند و البته چگونگی حالت نحوی ضمیر مستتر تنها در پاره‌ای از این آثار مورد کاوش بوده است. اما این آثار از دو بُعد شایان بازنگری دوباره هستند. نخست این که این آثار متعلق و مبتنی بر چارچوب‌های سنتی دستور زایشی، به‌ویژه در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، تدوین گردیده‌اند، که با پیدایش و تکوین دیدگاه‌های نوین برنامه کمینه‌گرا، نیاز به بازنگری جامع در آنها احساس می‌شود. دیگر این که حالت نحوی ضمیر مستتر در این آثار یا اساساً مورد توجه نبوده است و یا به‌گونه‌ای گذرا مورد توجه قرار گرفته است. لازم به ذکر است که بر اساس کاوش‌های برنامه کمینه‌گرا، دیدگاه سنتی به حالت نحوی ضمیر مستتر چنان دستخوش تحول گردیده است که از بحث مبتنی بر فقدان حالت نحوی در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی تا پذیرش حالت نحوی، اما به‌گونه‌ای تهی در آغاز برنامه کمینگی، و تا پذیرش حالت‌های دستوری متعارف در سال‌های اخیر ادامه پیدا کرده است. بر این اساس، نیاز به بازنگری در حالت نحوی این مقوله پنهان کاملاً آشکار است.

---

<sup>1</sup> Hornstein

<sup>2</sup> Davies

<sup>3</sup> Dubinsky

<sup>4</sup> Kirby

ما در بخش دوم، نخست به بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر در دوره‌های مختلف دستور زایشی می‌پردازیم. این کار را در آغاز با نگاهی به نگرش نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی شروع خواهیم کرد و به‌ویژه به توضیح آثار معرفی‌کننده آن خواهیم پرداخت (چامسکی، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶). آن‌گاه این کار را با بررسی فرضیه حالت تهی<sup>۱</sup> پی خواهیم گرفت (چامسکی و لسنیک<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳؛ مارتین<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶، ۲۰۰۱). سپس دیدگاه دیگری را معرفی خواهیم کرد که ضمیر مستتر را، به‌رغم وجود دو دیدگاه پیشین، دارای حالت‌های نحوی متعارف می‌انگارد (لاندا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸؛ سیگوردسان<sup>۵</sup>، ۱۹۹۱، ۲۰۰۸). پس از معرفی هر یک از سه فرضیه فوق، در بخش سوم به بررسی و نقد آثار مرتبط به آن در زبان فارسی خواهیم پرداخت. در بخش چهارم به ارائه شواهد مبنی بر وجود حالت نحوی این عنصر پنهان در زبان فارسی خواهیم پرداخت. نخست نشان خواهیم داد که در ساخت‌های کنترل خودایستای التزامی زبان فارسی، به‌سبب نوع ساختار بند خودایستای التزامی، اساساً تصور عدم وجود حالت نحوی برای این عنصر پنهان، فرضی محال خواهد بود. سپس با ارائه مطابقت حالت در پاره‌ای از عناصر افزوده به ضمیر مستتر، نشان خواهیم داد که این عنصر، همچون دیگر گروه‌های حرف تعریف، دارای حالت نحوی متعارف می‌باشد. این حالت نحوی را در زبان فارسی یک حالت ساختاری فاعلی می‌دانیم که هسته زمان در بند خودایستای کنترلی با فاعل ساختاری خود، یعنی ضمیر مستتر، بازمینی می‌کند. در بخش پنجم به نتیجه‌گیری و پیامدهای نظری وجود حالت نحوی ضمیر مستتر خواهیم پرداخت.

## ۲. نگرش نظریه‌های نحوی به حالت نحوی ضمیر مستتر

در طول تاریخ زبان‌شناسی زایشی، بحث درباره ضمیر مستتر و مباحث ناشی از آن، مانند حالت نحوی این عنصر، حجم قابل توجهی از مباحث نظری را به خود اختصاص داده

---

<sup>1</sup> Null Case Hypothesis

<sup>2</sup> Lasnik

<sup>3</sup> Martin

<sup>4</sup> Landau

<sup>5</sup> Sigurdsson

است، به گونه‌ای که در دوران شکل‌گیری و اوج نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، بررسی ضمیر مستتر در چارچوب یک نظریه فرعی با نام نظریه کنترل در میان مجموعه نظریه‌های حاکمیت و مرجع‌گزینی قرار گرفت. با کنار گذاشته شدن نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در سال‌های آغازین دهه آخر قرن بیستم و پیدایش برنامه کمینگی در آغاز سده جدید، نیاز به حذف برخی از پیچیدگی‌ها از نظریه زبان مورد توجه بیشتر قرار گرفت. به همین سبب، دیدگاه‌های منتسب به ضمیر مستتر دچار بازبینی‌های نظری جامعی شد. این بازنگری‌ها تا آنجا پیش رفت که دیدگاه‌هایی مانند نظریه حرکتی کنترل (هورنستین، ۱۹۹۹؛ بوئکس<sup>۱</sup> و هورنستین، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶؛ بوئکس، هورنستین و نونز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰) تا سرحد حذف کامل این عنصر دستوری از پیکره گام برداشتند. در دهه نخست قرن بیست و یکم، بر اساس شواهد گوناگونی از زبان‌هایی با ساخت کنترلی خودایستا، نشان داده شد که این عنصر دستوری نه تنها به عنوان یک عنصر پنهان وجود خارجی دارد بلکه دارای همان حالت نحوی<sup>۳</sup> می‌باشد که یک عنصر دیگر اسمی در جایگاه فاعلی می‌تواند به خود بگیرد. وجود چنین حالت متعارفی برای این عنصر پنهان به‌ویژه با دیدگاه‌های سنتی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در ستیز است. در بخش آینده، به بررسی این دیدگاه‌ها و به کار بستن آنها برای تحلیل ضمیر مستتر در زبان فارسی خواهیم پرداخت.

## ۲.۱. نگرش نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی

نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، ضمیر مستتر را در چارچوب یک نظریه فرعی تر با نام نظریه کنترل مورد بررسی قرار می‌دهد و آن را یک «مرجع‌دار ضمیری»<sup>۴</sup> می‌انگارد که دو ویژگی [+مرجع‌داری]<sup>۵</sup> و [+ضمیری]<sup>۶</sup> را به گونه‌ای هم‌زمان دارا است. مرجع‌دار ضمیری

<sup>۱</sup> Boeckx

<sup>۲</sup> Nunes

<sup>۳</sup> در متون زبان‌شناسی، زبان انگلیسی حالت نحوی و حالت ساخت‌واژی را به ترتیب با حروف بزرگ (یعنی Case) و حروف کوچک (یعنی case) نشان می‌دهند. ما این دو نوع حالت را به ترتیب برابر با «حالت نحوی» و «حالت ساخت‌واژی» گرفته‌ایم.

<sup>۴</sup> anaphoric pronominal

<sup>۵</sup> [+anaphoric]

<sup>۶</sup> [+pronominal]

به این معنا است که این عنصر، بر اساس اصول مرجع‌گزینی<sup>۱</sup> از یک سو به‌عنوان یک مرجع‌دار در قلمرو حاکمیت خود مقید می‌باشد و از سوی دیگر به‌عنوان یک ضمیر در این قلمرو آزاد است، یعنی به‌گونه‌ای هم‌زمان هم مبتنی بر اصل نخست مرجع‌گزینی است و هم بر اصل دوم آن. از این روست که گفته می‌شود که نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی دو ویژگی متناقض را برای ضمیر مستتر متصور می‌نماید. این تناقض منطقاً درست نیست و تنها زمانی قابل رفع شدن است که ادعا شود اساساً ضمیر مستتر در یک جایگاه و موضع ویژه قرار دارد که بدون حاکمیت است. از این مطلب با عنوان «قضیه ضمیر مستتر»<sup>۲</sup> یاد می‌شود و آن را به‌صورت ذیل نشان می‌دهند (چامسکی، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶):

### ۳. قضیه ضمیر مستتر: ضمیر مستتر بدون حاکمیت است.

نبود حاکمیت برای ضمیر مستتر به این معنی است که این عنصر اسمی برخلاف تمامی عناصر اسمی بدون حالت نحوی باشد و چون بدون حالت نحوی است، از دیدگاه نحوی شرط رؤیت<sup>۳</sup> را ندارد (گارسیا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵؛ هورنستین، ۱۹۹۹، ۲۰۰۳؛ سیگوردسان، ۲۰۰۸؛ مارتین، ۲۰۰۱؛ لاند، ۲۰۰۴).

نگاه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی به ضمیر مستتر از یک جنبه دیگر با مفاهیم کمینه‌گرا ناسازگار است: مفهوم ضمیر مستتر مبتنی بر اصول مرجع‌گزینی است، که با پیدایش برنامه کمینه‌گرا از نگاه سنتی به آنها پرهیز شد. لازم به ذکر است که برنامه کمینگی توصیف‌جامعی از مرجع‌گزینی ندارد (گلگو<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰). بر این پایه، چامسکی (۲۰۰۸) معتقد است که مرجع‌گزینی باید مبتنی بر نظام کاوشگر-هدف صورت گیرد. گلگو نیز توصیف خود را مبتنی بر عملیات تطابق-محور صورت داده است (گلگو، ۲۰۱۰). از سوی دیگر، توصیف مرجع‌گزینی مبتنی بر هیافت حرکتی نیز یافت می‌شود که بیان آن نیازمند کاوشی مستقل است. در هر صورت، بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، امکان پذیرش وضع استثنایی ضمیر مستتر، یعنی تمسک جستن به قضیه ضمیر

<sup>1</sup> Principles of Binding Theory

<sup>2</sup> PRO Theorem

<sup>3</sup> Visibility Condition

<sup>4</sup> Garcia

<sup>5</sup> Gallego

<sup>6</sup> probe-goal

مستتر که در آن ضمیر مستتر را دارای دو ویژگی متناقض مرجع داری و ضمیری می‌پنداشت، تنها با زیر پا گذاشتن اصول مرجع‌گزینی میسر خواهد بود.

## ۲.۲. دیدگاه‌های کمینه‌گرا

با پیدایش نگرش کمینه‌گرا به دستور زبان، نگاه سنتی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی به ضمیر مستتر مورد تحول قرار گرفت. فرضیه حالت تهی (مارتین، ۱۹۹۶، ۲۰۰۱؛ چامسکی و لسنیک، ۱۹۹۳) در اصل پاسخی است به نگرش نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی مبنی بر فقدان حالت نحوی ضمیر مستتر. این فرضیه از این جنبه حائز اهمیت است که از یک سو باعث تکامل بیشتر در نظریه دستور زبان گردید و از سوی دیگر سبب پدیدار شدن دیدگاه‌های نوین دیگری در برنامه کمینه‌گرا در حوزه حالت نحوی ضمیر مستتر شد. لازم به ذکر است که نگاه سنتی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی به ضمیر مستتر و وابستگی ارجاعی آن به یک موضوع واقع در بند پایه اساساً برای توصیف بندهای ناخودایستا ایجاد گردید. این نگرش سنتی موجب در حاشیه قرار گرفتن ساخت‌های کنترلی در زبان‌هایی می‌شد که دارای ساخت‌های کنترلی خودایستا هستند (هم‌چنین نگاه کنید به لی، ۲۰۰۹: ۲۹۱ برای زبان کره‌ای). در ادامه به بررسی این فرضیه خواهیم پرداخت.

## ۲.۲.۱. فرضیه حالت تهی

فرضیه حالت تهی واکنشی است به دیدگاه‌های افراطی موجود در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و بر دیدگاه چامسکی و لسنیک (۱۹۹۳) و دیدگاه تکمیل‌کننده آن، مارتین (۱۹۹۶، ۲۰۰۱) مبتنی است. در ادامه به معرفی هر دو اثر می‌پردازیم.

در واکنش به دیدگاه‌های موجود در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی نسبت به ضمیر مستتر، چامسکی و لسنیک استدلال می‌کنند که تحلیل متعارفی که از این عنصر تهی در نظریه کنترل وجود دارد نمی‌تواند به درستی به توصیف توزیع ضمیر مستتر پردازد. از آنجا که تحلیل ضمیر مستتر مبتنی بر نظریه حاکمیت است و به سبب این که نظریه حاکمیت از تحلیل زبان در برنامه جدید کمینه‌گرا رخت بسته است، چامسکی و لسنیک توصیف



جدیدی را مبتنی بر حالت نحوی ارائه می‌کنند. آنان ادعا می‌کنند که ضمیر مستتر دارای حالت نحوی ویژه‌ای است که حتی هستهٔ زمان در بندهای مصدری<sup>۱</sup> و اسم مصدری<sup>۲</sup> در زبان انگلیسی به بازمینی حالت می‌پردازد. آنها این حالت نحوی را، که نه حالت فاعلی و نه حالت‌های نحوی دیگر همچون حالت مفعولی و مانند آن را دارد، حالت نحوی تهی می‌نامند. حالت نحوی تهی که چامسکی و لسنیک مدعی آنند، به معنای فقدان و نبود حالت نیست بلکه عبارت است از یک حالت نحوی که منطقاً وجود دارد اما با هیچ کدام از حالت‌های دستوری متعارف منطبق نیست؛ بدین سبب است که آن را حالت نحوی تهی نامیده‌اند. این حالت نحوی از مجموعهٔ حالت‌های ساختاری است. آنان ادعا می‌کنند که ضمیر مستتر تنها گروه حرف تعریف است که با این حالت نحوی انطباق پیدا می‌کند. با این کار، مشکل فقدان شرط رؤیت، که ضمیر مستتر بدان دچار است، مرتفع می‌شود. لذا در جملاتی همچون جملهٔ (۴الف) فرض بر این نهاده شد که ضمیر مستتر در جایگاه مشخصگر یک هستهٔ زمان (یعنی در [Spec, T]) قرار دارد و قادر است که در این جایگاه حالت تهی را بازمینی کند. بر این اساس، جملهٔ مذکور یک جملهٔ دستوری است اما در (۴ب) از آنجا که ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی است، و در این جایگاه حالت تهی نمی‌تواند بازمینی شود، جمله نادرستی است. این خلاصهٔ پیشنهاد چامسکی و لسنیک در مورد وجود حالت تهی است.

4. a) John hoped PRO to eat a bagel.

b) \*John hoped that PRO eat a bagel.

اما اشکال کار این فرضیهٔ کمینه‌گرا در این است که نمی‌تواند به توزیع کامل ضمیر مستتر بپردازد. اگر آن‌چنان که ادعا شده است، هستهٔ زمان در ساخت‌های ناخودایستا بتواند به بازمینی حالت تهی بپردازد، آن‌گاه این ادعا مستلزم این است که ضمیر مستتر بتواند فاعل هر بند مصدری باشد، اما در عمل این چنین نیست؛ چرا که در ساخت‌های ارتقایی، که مانند ساخت‌های کنترلی دارای بندهای مصدری هستند، باید ضمیر مستتر وجود داشته باشد و فاعل تهی این جملات نیز مانند جملات کنترلی باید دارای حالت تهی باشد. لازم به ذکر

<sup>1</sup> to in infinitives

<sup>2</sup> -ing in gerunds

است که در جایگاه فاعلی ساخت‌های ارتقایی، برخلاف ساخت‌های کنترلی، عنصر تهی دستوری دیگری با نام رد گروه اسمی قرار دارد. حال چون در ساخت‌های ارتقایی رد گروه اسمی در جایگاه اصلی خود پیش از حرکت دارای حالت نحوی متعارف می‌باشد، نمی‌تواند هم در جایگاه اصلی خود دارای حالت نحوی باشد و هم در جایگاه جدیدی که به آنجا حرکت کرده دارای حالت نحوی دیگری شود. در چنین وضعی یک عنصر نحوی خواهیم داشت که دارای دو حالت نحوی است که یکی را در سر زنجیره و دیگری را در دم آن دریافت کرده است. وجود زنجیره‌ای با دو حالت نحوی اساساً ممنوع است و بر پایه صافی حالت<sup>۱</sup> چنین حالتی مردود است و آن زنجیره دچار صافی حالت می‌شود. این اشکالی است که به فرضیه اولیه حالت تهی وارد است. حال این اشکال را مارتین با بازنگری در فرضیه اصلی مرتفع می‌کند. بر این اساس، مارتین (۱۹۹۶، ۲۰۰۱) یک توصیف اصولی‌تر از فرضیه حالت نحوی تهی ارائه می‌کند. وی استدلال می‌کند که یک اختلاف اصولی میان آن دسته از ساخت‌های مصدری که حالت نحوی تهی را مجاز می‌شمرند و ساخت‌های مصدری دیگر، یعنی ساخت‌های ارتقایی و ساخت‌های حالت نحوی استثنایی، وجود دارد. بر این پایه، وی به پیروی از استوول<sup>۲</sup> (۱۹۸۲) بیان می‌دارد که ساخت‌های کنترلی دارای زمان آینده محقق‌نشده‌ای نسبت به زمان بند پایه‌اند. به‌عنوان نمونه، در جمله زیر، مصدر همواره دارای زمان آینده نسبت به زمان فعل بند پایه است (مارتین، ۲۰۰۱: ۱۴۷):

5. Bob wants to buy a new camera.

وی ادامه می‌دهد که ساخت‌های ارتقایی و ساخت‌های دارای حالت بخشی استثنایی از یک زمان یکسان برخوردارند:

6. The doctor showed Bill to be sick.

راه حلی که مارتین پیشنهاد می‌کند این است که «هسته زمان در مصدری‌های کنترلی حالت تهی را بازبینی می‌کند و هسته زمان در مصدری‌های ارتقایی [اصلاً] حالتی را بازبینی نمی‌کند» (مارتین، ۲۰۰۱: ۱۴۶). پس تنها آن گونه از مصدری‌ها می‌توانند حالت نحوی را

<sup>1</sup> Case Filter

<sup>2</sup> Stowell

بازبینی کنند که شباهتی به ساخت‌های خودایستا داشته باشند. لذا مارتین به تبعیت از استوول بیان می‌کند که ساخت‌های کنترلی دارای ویژگی [+زمان، -خودایستا] هستند و ساخت‌های ارتقایی و ساخت‌های دارای حالت بخشی استثنایی [-زمان، -خودایستا] می‌باشند. بر اساس پیشنهاد مارتین، انواع گروه‌های حرف تعریف آشکار و پنهان دارای سه نوع حالت نحوی می‌باشند که در ذیل آمده است (به‌عنوان نمونه نگاه کنید به بالتین<sup>۱</sup> و بارت<sup>۲</sup> (۲۰۰۲: ۹):

۷. الف) [+زمان، +خودایستا] بازبین کننده حالت نحوی فاعلی گروه‌های حرف تعریف آشکار در بندهای خودایستا
- ب) [+زمان، -خودایستا] بازبین کننده حالت نحوی تهی ضمیر مستتر در بندهای مصدری کنترلی
- ج) [-زمان، -خودایستا] فقدان حالت نحوی در بندهای مصدری ارتقایی و بندهای دارای حالت بخشی استثنایی

البته مارتین در فرضیه خود توضیحی برای امکان چهارم، یعنی [-زمان، +خودایستا] نداده است، که این امکان چه نوع حالت نحوی را بازبینی می‌کند.

همان‌گونه که در بخش نخست گفتیم، یکی از ویژگی‌های بارز دیدگاه مارتین این است که ساخت‌های کنترلی مصدری را شبیه ساخت‌های کنترلی خودایستا می‌پندارد. این شباهت نخستین گامی است که بر پایه آن ساخت‌های خودایستای کنترلی، در زبان‌هایی مانند فارسی و مانند آن، هم همانند و هم طراز با ساخت‌های ناخودایستا مورد توصیف قرار می‌گیرند. پیش‌تر، در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، ساخت‌های کنترلی تنها در زبان‌هایی مورد بررسی قرار می‌گرفت که دارای کنترل ناخودایستا بودند.

از فرضیه حالت نحوی تهی در شماری از بررسی‌های کنترلی، به‌خصوص در سال‌های نخستین شکل‌گیری آن استفاده شده است. به‌عنوان نمونه، ترزی<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) بر این باور است که جایگاه فاعلی در بندهای التزامی در زبان یونانی توسط ضمیر مستتر پر شده است که

<sup>1</sup> Baltin

<sup>2</sup> Barrett

<sup>3</sup> Terzi

دارای حالت نحوی تهی است. کراپوفا<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) نیز معتقد است که کنترلی‌های التزامی در زبان بلغاری بدون ویژگی زمان هستند. وی آن‌گاه بر اساس بازمینی حالت نحوی تهی به توصیف آنها می‌پردازد. کراپوفا (۲۰۰۱) در کاوش بعدی خود می‌افزاید که علاوه بر زبان بلغاری، در زبان یونانی نوین نیز حالت نحوی تهی در این گونه التزامی‌ها بازمینی می‌شود. ما در اینجا به ذکر همین چند نمونه بسنده می‌کنیم.

### ۲.۲.۲. نقد حالت نحوی تهی

فرضیه حالت تهی چند ویژگی مورد پسند دارد. نخست این که با این کار دیگر نیازی به وجود نظریه حاکمیت در برنامه کمینگی نیست. با حذف این نظریه پیچیدگی‌های نظریه زبان در راستای تیغ اُکام<sup>۲</sup> برداشته می‌شود و کار توصیف زبان بشر کمینه‌تر می‌گردد. دیگر این که فرضیه جدید با پذیرش ویژگی خودایستایی، هم به توصیف ساخت‌های کنترلی خودایستا و هم به توصیف ساخت‌های کنترلی ناخودایستا می‌پردازد. با این کار، گستره بررسی ساخت‌های کنترلی، محدود به ساخت‌های مصدری و ناخودایستا نمی‌شود. سوم این که پذیرش حالت نحوی، هر چند تهی در ساخت‌های کنترلی مستلزم این است که اساساً حالت نحوی برای ضمیر مستتر در توصیف ساخت‌های کنترلی زبان‌ها مورد پذیرش قرار گرفته باشد. این اقدامی است که شواهدی از زبان‌هایی مانند زبان فارسی، همان‌گونه که خواهیم دید، بر آن صحنه می‌گذارند.

با وجود این ویژگی‌های پسندیده، تحلیل ضمیر مستتر مبتنی بر حالت نحوی تهی خالی از اشکال نیست. دو گونه اشکال برای فرضیه حالت نحوی تهی مجسم است. اشکال نخست، یک اشکال نظری است. باید اذعان کرد که این سازوکار، ضمیر مستتر را یک عنصر استثنایی در دستور زبان می‌پندارد چرا که فرضیه حالت تهی تنها برای توزیع نحوی ضمیر مستتر به کار گرفته شده است، به گونه‌ای که هیچ کدام از گروه‌های حرف تعریف واژگانی و آشکار دیگر دارای حالت نحوی تهی نیستند. از سوی دیگر، گروه‌های حرف تعریف ناآشکار دیگر هم مانند رد پرسش‌واژه و رد گروه اسمی چنین حالت نحوی را

<sup>۱</sup> Krapova

<sup>۲</sup> Occam's Razor

ندارند. این حالت نحوی به گونه‌ای است که تنها هستهٔ زمان در پاره‌ای از بندهای ناخودایستا، یعنی بندهای مصدری کنترلی به این دستاویز نیازمند است و حتی بندهای مصدری دیگر، یعنی بندهای ارتقایی و بندهای دارای حالت‌بخشی استثنایی، بدان نیاز ندارند.

زبان‌شناسان بسیاری به بررسی و نقد حالت نحوی تهی پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، هورنستین (۱۹۹۹) فرضیهٔ حالت تهی را گمانه‌ای بیش نمی‌پندارد. بالتین و بارت (۲۰۰۲) نیز پرسش‌های گوناگونی را در پیش روی این فرضیه قرار داده‌اند. سه‌چه‌تو<sup>۱</sup> و اُنیگا<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) هم چالش‌هایی را از زبان‌های دارای ساخت‌واژهٔ قوی مانند لاتین برای این فرضیه مطرح کرده‌اند. سرانجام، تودیا<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) می‌گوید که داده‌های مبتنی بر زبان رومانیایی، بازینی مبتنی بر فرضیهٔ حالت تهی را نمی‌پذیرند. او می‌افزاید که بازینی حالت نحوی تهی به گونه‌ای طرح شده است که فراخور زبان انگلیسی می‌باشد که دارای ساخت ناخودایستا است. ما در بخش بعد از برخی از این استدلال‌ها بهره خواهیم برد.

اما افزون بر اشکال‌های نظری فوق، پاره‌ای دیگر از اشکال‌های وارد شده به فرضیهٔ حالت تهی مبتنی بر شواهد تجربی است که این فرضیه به دنبال خواهد داشت. اگر نشان داده شود که در زبان‌های متعدد، ضمیر مستتر دارای حالت نحوی متعارفی همچون حالت نحوی فاعلی و جز آن است، آنگاه فرضیهٔ حالت نحوی تهی بدون ارزش خواهد شد. ما این بحث را در بخش آینده پی خواهیم گرفت.

### ۳.۲.۲. حالت نحوی متعارف

به‌سبب وجود اشکال‌های متعدد در فرضیهٔ حالت تهی، در سال‌های پس از شکل‌گیری این فرضیه، گروهی دیگر از زبان‌شناسان تلاش کردند نشان دهند که برخلاف پیش‌بینی فرضیهٔ حالت نحوی تهی، ضمیر مستتر در زبان‌های گوناگون نه تنها دارای حالت نحوی تهی نیست

<sup>1</sup> Cecchetto

<sup>2</sup> Oniga

<sup>3</sup> Todea

بلکه حالت‌های نحوی متعارفی دارد که این عنصر بر اساس ساخت هر زبان می‌تواند آن حالت‌ها را داشته باشد.

هرچند دلایل وجود حالت نحوی متداول برای ضمیر مستتر در آغاز پیدایش دستور زایشی نیز یافت شده است اما روند کلی در آثار کنترلی زبان‌شناسان بر این پایه استوار بوده است که ضمیر مستتر را همواره بدون حالت نحوی دانسته است (لاندا، ۲۰۰۶). اما شاید بتوان گفت که نخستین رنگ‌مایه‌های وجود حالت نحوی متعارف هم‌زمان با اوج نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی با کار سیگوردسان (۱۹۹۱) شکل می‌گیرد. به اعتقاد وی «بر اساس دلایل موجود در زبان ایسلندی، استدلال می‌کنم که ضمیر مستتر هم تحت حاکمیت است و هم دارای حالت نحوی...». او در اثر بعدی خود نیز وجود حالت نحوی متعارف را برای ضمیر مستتر دنبال می‌کند و می‌افزاید که دلایل مبنی بر حالت ضمیر مستتر بی‌شمار است (سیگوردسان، ۲۰۰۸: ۴۴۶). مطابقت حالت در زبان ایسلندی، وجود حالت نحوی فاعلی (و یا نفاعلی)<sup>۱</sup> را برای ضمیر مستتر در ساخت‌های مصدری این زبان نشان می‌دهد که این حالت بسیار شبیه حالت نحوی این عنصر در ساخت‌های خودایستا است. او می‌افزاید که حالت ساخت‌واژی بی‌نشان و متعارف در ساخت‌های مصدری این زبان، همین حالت فاعلی ساختاری است.

لاندا نیز در شماری از آثار خود به بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر پرداخته است. او مشاهده می‌کند که در صورتی که زبانی بتواند نشانه ساخت‌واژی مبنی بر وجود حالت نحوی ضمیر مستتر را از خود بروز دهد، آنگاه حالت متعارفی را برای این عنصر نشان می‌دهد. برخی از زبان‌هایی را که وی به آنها استدلال نموده و نشان داده است که ضمیر مستتر دارای حالت است به اختصار به شرح زیر است: زبان ایسلندی: دارای حالت ساختاری نفاعلی؛ زبان‌های روسی و مجاری دارای حالت ساختاری مفعولی به‌ای؛<sup>۲</sup> زبان‌های آلمانی، کره‌ای، یونانی، و رومانیایی دارای حالت ساختاری فاعلی؛ وی برای زبان

<sup>۱</sup> حالت نفاعلی (quirky case و یا oblique case) عبارت است از جابه‌جایی حالت فاعلی با حالتی غیر از فاعلی. این حالت یکی از انواع حالت‌های ساختاری است. زبان ایسلندی دارای نظام پیچیده‌ای از حالت نفاعلی است، به گونه‌ای که برخی از فعل‌ها در این زبان حالت نفاعلی را برای فاعل خود اختیار می‌کنند.

<sup>۲</sup> dative

رومانیایی هم‌چنین، علاوه بر حالت فاعلی فوق، حالت مفعولی به‌ای را نیز گزارش کرده است (لاندا، ۲۰۰۶). مشابه مطلب فوق در اثر بعدی وی (لاندا، ۲۰۰۷) نیز یافت می‌شود. او می‌گوید ضمیر مستتر، همچون هر گروه حرف تعریف دیگر دارای حالت است. وی شواهد فراوان مبتنی بر وجود حالت را در زبان‌هایی می‌یابد که دارای مطابقت حالت فاعلی در ساخت‌های کنترل‌مصدری (مانند روسی و ایسلندی) و یا التزامی هستند (یونانی، رومانیایی، عبری، فارسی و غیره). این برخورد در اثر بعدی وی نیز وجود دارد. وی بیان می‌دارد که فاعل ناملفوظ مصدری‌ها، یعنی ضمیر مستتر، دارای حالت متعارف است که عناصر محمولی دارای مطابقت در زبان‌هایی همچون روسی، ایسلندی، یونانی باستان، و غیره از خود نشان می‌دهند (لاندا، ۲۰۰۸).

سه‌چه‌تو و اُنیگا (۱۰۰۴)، که در بخش گذشته به آنها اشاره نمودیم، ضمیر مستتر در زبان لاتین (و نیز ایتالیایی) را دارای حالت فاعلی (و در مواردی حالت مفعولی) می‌دانند. سن مارتین<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) نیز دلایلی ارائه داده است که فاعل تهی درونه‌ای در متمم محمول‌های کنترلی دارای حالت نحوی متداول است. وی شواهد متعددی را از زبان‌هایی که از لحاظ خویشاوندی با یکدیگر رابطه‌ای ندارند، مانند زبان‌های بسک<sup>۲</sup>، رومانیایی، ایسلندی، یونانی، و کلکتونگو<sup>۳</sup>، ارائه می‌دهد. این روند در اثر بعدی وی (سن مارتین، ۲۰۱۱) نیز یافت می‌شود.

### ۳. دیدگاه‌های دستوریان فارسی‌زبان

در این بخش به مرور دیدگاه‌های دستوریان فارسی‌زبان به حالت نحوی ضمیر مستتر می‌پردازیم. این کار را با نظر دستوریان دوره حاکمیت و مرجع‌گزینی شروع می‌نمایم و تا آخرین دیدگاه‌های دستوریان کمیته‌گرا ادامه خواهیم داد.

<sup>۱</sup> San Martin

<sup>۲</sup> Basque

<sup>۳</sup> Kalkatungu

### ۳.۱. دیدگاه‌های مبتنی بر نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی

در پاره‌ای از کاوش‌های کنترلی زبان فارسی، اشاره‌ای به بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر مبتنی بر انگاشته‌های نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی صورت گرفته است که در ادامه به ذکر و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

هاشمی‌پور (۱۹۸۸، ۱۹۸۹) با مشاهده این حقیقت که ساخت‌های کنترلی زبان فارسی از گونه خودایستای التزامی است، مجبور است که از تحلیل ساخت‌های کنترلی مبتنی بر نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی زمان خود فاصله بگیرد زیرا ساخت‌های کنترلی در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی سنتی تنها به توصیف ساخت‌های کنترل مصدری (ناخودایستا) می‌پردازد، که کنترل خودایستای التزامی فارسی آن را ندارد. وی در این باره می‌گوید توصیف‌های کنترلی مبتنی بر زبان‌هایی هستند که متمم‌های مصدری را برمی‌گزینند. بر این اساس، ضمیر مستتر در درون بند درونه‌ای حاکمیت (و یا حالت نحوی) ندارد (هاشمی‌پور، ۱۹۸۸: ۱۱۵). بر این اساس، وی مجبور است که تحلیل ساخت‌های کنترلی را در زبان فارسی متفاوت از زبان‌هایی بداند که تا آن زمان بررسی شده‌اند. لذا توصیف ساخت‌های کنترلی وی مبتنی بر وجود عملگر تهی<sup>۱</sup> کلارک<sup>۲</sup> (۱۹۸۵) است. وی تفاوت میان ساخت‌های کنترلی زبان فارسی را با زبانی مانند زبان انگلیسی در دو نکته می‌داند: تفاوت در حالت‌بخشی و توانایی عنصر مطابقه (AGR) در ایجاد حاکمیت.

هاشمی‌پور بیان می‌کند که در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی یک عملگر تهی در جایگاه [Spec, C] بند پیرو قرار دارد. این عملگر یک زنجیره غیرموضوعی<sup>۳</sup> را با متغیر<sup>۴</sup> واقع در جایگاه فاعلی [NP, IP] بندهای کنترلی ایجاد می‌کند. وی آن‌گاه می‌افزاید که از آنجا که یا سر و یا دم یک زنجیره دارای حالت است و نه هر دو جایگاه، تفاوت ساخت‌های کنترلی در زبان انگلیسی و زبان فارسی در این است که در ساخت‌های کنترلی ناخودایستای زبان انگلیسی عملگر تهی در جایگاه [Spec, C] دارای حالت نحوی است ولی در ساخت‌های کنترلی خودایستای زبان فارسی، متغیری که در جایگاه [Spec, IP]

<sup>1</sup> null operator

<sup>2</sup> Clark

<sup>3</sup> A'-chain

<sup>4</sup> variable



قرار دارد دارای حالت نحوی است. وی وجود حالت نحوی را در زنجیره‌های کنترلی در زبان انگلیسی و فارسی به گونه‌ی زیر مجسم کرده است (هاشمی‌پور، ۱۹۸۹: ۳۰۴):

8. a) ... V... [OP<sub>i</sub> [ X<sub>i</sub>...  
[+case] [-case]  
b) ... V... [OP<sub>i</sub> [ X<sub>i</sub>...  
[-case] [+case]

اشکال دیدگاه هاشمی‌پور در این است که ساخت‌های کنترلی خود را بر اساس انگاره‌ی عملگر تهی قرار داده است. وجود ساخت‌های کنترلی مبتنی بر عملگر تهی را دانای طوسی (۱۳۷۹) نقد کرده و مردود می‌شمرد. ما در اینجا از ذکر دلایل مردود شمردن انگاره‌ی عملگر تهی پرهیز می‌نماییم. اما این نگرش تنها دیدگاهی است که در اوج دوران نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی به وجود حالت نحوی ضمیر مستتر اذعان نموده است. لذا وی عنصر تهی واقع در جایگاه فاعلی بندهای متمم کنترلی را، برخلاف دیدگاه‌های جاری در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی و در راستای نگرش‌های نوین برنامه‌کمیگی، دارای حالت نحوی می‌داند. وجود حالت نحوی نکته‌ای است که برنامه‌کمیغه‌ی گرا با چارچوبی نوین برای ضمیر مستتر مجسم نموده است.

بخشی از تحلیل دانای طوسی (۱۳۷۹) از ساخت‌های کنترل مفعولی نیز در واقع انطباق دیدگاه چامسکی (۱۹۸۱) با زبان فارسی است. وی به وجود سه ویژگی اصلی موجود در ضمیر مستتر پایبند است. نخست این که ضمیر مستتر را یک عنصر مرجع‌دار ضمیری می‌داند، که دارای ویژگی [+ضمیر ارجاعی، +ضمیری] است. دیگر این که این عنصر تحت حاکمیت قرار ندارد. و سوم آن که ضمیر مستتر به سبب قرار نداشتن تحت حاکمیت، بدون حالت نحوی می‌شود. در ادامه به اختصار به بیان تحلیل وی از مورد سوم، یعنی حالت نحوی ضمیر مستتر، خواهیم پرداخت.

دانای طوسی (۱۳۷۹) بحث مختصری درباره‌ی حالت نحوی ضمیر مستتر دارد. وی بیان می‌دارد که فاعل تهی بند پیرو در ساخت‌های کنترلی مانند (۹) یک ضمیر مستتر است که در جایگاه مخصص<sup>۱</sup> [= مشخصگر] گروه فعلی بند پیرو قرار دارد و تحت حاکمیت نیست.

۹. لیلا مریم<sub>i</sub> را وادار کرد که [ e<sub>i</sub> درس بخواند]. (دانای طوسی، ۱۳۷۹: ۳۲۱)

<sup>۱</sup> Spec (ifier)

رویکرد دانای طوسی مبتنی است بر فرضیهٔ فاعل درون گروه فعلی<sup>۱</sup> (اسپورتیش<sup>۲</sup>، ۱۹۸۸)، که بیان می‌دارد موضوع بیرونی یک فعل، درست مانند موضوع‌های درونی آن، در گروه فعلی، یعنی در جایگاه مشخصگر آن، جای دارد و به جایگاه فاعلی گروه زمان ارتقا می‌یابد. دانای طوسی بیان می‌کند که چون فاعل تهی بند پیرو واقع در جایگاه فاعل گروه فعلی (یعنی در جایگاه [Spec, VP]) نیازی به حالت نحوی ندارد، نیازی نیست که در ساخت به جایگاه [Spec, IP] حرکت کند. آن‌گاه وی این رفتار ضمیر مستتر را با رفتار ضمیر ناملفوظ<sup>۳</sup> مقابله می‌نماید و می‌گوید ضمیر ناملفوظ نیز مانند ضمیر مستتر در جایگاه مشخصگر گروه فعلی قرار دارد ولی از آنجا که ضمیر ناملفوظ نیاز به حالت دارد، باید در ساخت جابه‌جا شود و به جایگاه مشخصگر جمله منتقل شود. بدین‌گونه، وی تقابلی را میان دو عنصر واژگانی تهی، یعنی ضمیر مستتر و ضمیر ناملفوظ مطرح می‌کند که مبتنی بر ارتقای ضمیر مستتر، به دلیل نیاز این عنصر به حالت نحوی می‌باشد. بنابراین، تا آنجا که به حالت نحوی ضمیر مستتر مربوط می‌شود، دیدگاه دانای طوسی، ضمیر مستتر را برخلاف ضمیر ناملفوظ بدون حالت نحوی می‌داند که این دیدگاه منطبق بر انگاشته‌های نظریهٔ حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی (۱۹۸۱، ۱۹۸۶) است.

حالت نحوی ضمیر مستتر در معین‌زاده و مصفا‌جهرمی (۱۳۸۸) مورد تحلیل قرار گرفته است. آنان به بررسی رفتار این عنصر پنهان در ساخت‌های کنترلی ناخودایستای مصدری زبان فارسی می‌پردازند. دیدگاه نظری ایشان نیز مبتنی بر چامسکی (۱۹۸۱، ۱۹۸۶) است. بر این اساس، ضمیر مستتر، فاعل بندهای بی‌زمان در نظر گرفته می‌شود که در جایگاهی بدون حاکمیت قرار دارد (و بنابراین، بدون حالت نحوی است). لازم به ذکر است که بررسی معین‌زاده و مصفا به نگاهی به ساخت‌های کنترلی ناخودایستا خلاصه می‌شود که بدون نمود حالت نحوی هستند. لذا حالت نحوی ضمیر مستتر در ساخت‌های خودایستای التزامی در کار ایشان مورد بررسی نبوده است.

<sup>۱</sup> VP-Internal Subject Hypothesis

<sup>۲</sup> Sportiche

<sup>۳</sup> pro

### ۳.۲. دیدگاه‌های مبتنی بر دیدگاه‌های کمینه‌گرا

در زبان فارسی، کاوش جامعی مبتنی بر نظریه‌های کمینه‌گرا صورت نگرفته است اما در شماری از کاوش‌ها، نگاهی گذرا به آنها شده است. در ادامه به این کاوش‌ها اشاره‌ای خواهیم کرد. بر پایه فرضیه حالت تهی، قمشی<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) اشاره‌ای گذرا به حالت نحوی ضمیر مستتر دارد. وی که به نبود گروه متمم‌نما و گروه زمان در ساخت‌های کنترلی باور دارد، می‌گوید جایگاه فاعلی بندهای پیرو کنترلی حالت نحوی ندارد. بدین گونه وی خود را پاینده به فرضیه حالت نحوی تهی می‌داند. در این مورد وی می‌افزاید که «ضمیر مستتر می‌تواند هر مقوله تهی باشد که دارای نقش تنایی است ولی نیازی به حالت نحوی ندارد» (قمشی، ۲۰۰۱: ۳۶). قمشی دلیلی برای اثبات ادعای خود و یا استدلالی برای مردود شمردن دیدگاه‌های دیگر نیاورده است. این تنها اشاره به فرضیه حالت نحوی تهی در زبان فارسی است. اما در چند کاوش دیگر اشاره‌هایی کوتاه به دیدگاه کمینه‌گرای دیگر، یعنی وجود حالت نحوی متعارف برای ضمیر مستتر، شده است که به علت اهمیت موضوع، ما از آنها به‌هنگام بررسی حالت متعارف این عنصر پنهان بهره خواهیم گرفت.

### ۴. حالت نحوی متعارف

اکنون پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های دستوریان فارسی‌زبان به حالت نحوی ضمیر مستتر، تحلیلی متفاوت ارائه خواهیم نمود. ما در این بخش نشان خواهیم داد که ضمیر مستتر دارای حالت نحوی فاعلی است. برای این کار از دو گونه آزمون بهره خواهیم جست. آزمون‌های گروه نخست آزمون‌هایی نحوی هستند که نشان می‌دهند در جایگاه فاعلی یک بند خودایستای التزامی، درست مانند یک بند خودایستای اخباری حالت فاعلی بازینی می‌شود. این آزمون‌ها به اختصار نشان می‌دهند که ساختار بند متمم در ساخت‌های کنترلی خودایستا نمی‌تواند عدم وجود حالت نحوی را در جایگاه مشخصگر عنصر زمان (یعنی [Spec, TP]) پذیرا باشد. آزمون‌های گروه دوم مبتنی بر نشان دادن حالت ضمیر مستتر در عناصری است که می‌توانند به ضمیر مستتر الحاق گردند. این عناصر توانایی نشان دادن

<sup>۱</sup> Ghomeshi

مطابقهٔ حالت ساخت واژی را دارا هستند. بدین گونه که این عناصر قابلیت پذیرش پی چسب «را»، هنگامی که دارای حالت مفعولی با ویژگی [+مشخص] را دارا باشند، از خود بروز می‌دهند. از آنجا که مطابقه پدیده‌ای است مقید به بند، و نمی‌تواند حالتی به‌جز حالت ساخت واژی عناصری را از خود بروز دهد که بدان الحاق شده است، نشان خواهیم داد که ضمیر مستتر نیز دارای حالت فاعلی است.

#### ۴. ۱. دلایل مبتنی بر ساخت عناصر تشکیل دهندهٔ بند

بند متمم در ساخت‌های کنترلی التزامی زبان فارسی، به چند دلیل ساختاری، همانند یک بند اخباری است، به گونه‌ای که در هر دو ساخت، عنصر فاعلی بند متمم نیازمند به بازیابی حالت ساختاری در جایگاه مشخصگر گروه زمان خود، (یعنی [Spec, TP]) می‌باشد. بنابراین، ضمیر مستتر، که در جایگاه فاعلی بند متمم این ساخت‌ها قرار دارد، دارای حالتی ساختاری متعارف و از گونهٔ فاعلی می‌باشد.

#### ۴. ۱. ۱. توزیع گروه‌های حرف تعریف آشکار با پنهان

جابه‌جایی ضمیر مستتر با دیگر گروه‌های حرف تعریف آشکار و نیز ضمیرهای ناملفوظ نشان می‌دهد که این عنصر پنهان دارای همان توزیع نحوی است که آن گروه‌های حرف تعریف و ضمیرهای ناملفوظ دارند. از آنجا که ضمیر مستتر در همان جایگاهی از بند واقع می‌شود که انواع دیگر گروه‌های حرف تعریف در آن واقع می‌شوند، می‌توان به این نتیجه رسید که هر حالتی که گروه‌های حرف تعریف دیگر در همان موضع نحوی دارند، این عنصر پنهان نیز داراست. تقابل جملات (۱۰) با جملهٔ (۱۱) بیانگر این ادعا است.

۱۰. الف) من دوست دارم [CP که PRO برم شنا].

ب) من دوست دارم [CP که PRO بری شنا].

ج) من دوست دارم [CP که علی بره شنا].

د) من دوست دارم [CP که اون بره شنا].

۱۱. من تصمیم گرفتم [CP که PRO برم شنا].

در جایگاه فاعلی بند پیرو در جمله‌های (الف) تا (د)، با محمول «دوست داشتن»، به ترتیب یک ضمیر مستتر، یک ضمیر ناملفوظ، یک گروه حرف تعریف آشکار واژگانی، و یک ضمیر معمولی قرار دارند. حالت نحوی این چهار عنصر، که در جایگاه فاعلی گروه زمان بند متمم قرار دارند، جز یک حالت ساختاری فاعلی نیست. این حالت ساختاری را هسته گروه زمان در بند پیرو بازبینی می‌کند. به همین قیاس، ضمیر مستتر نیز که در جایگاه فاعلی بند پیرو در (۱۱)، با محمول کنترلی «تصمیم گرفتن» قرار دارد، باید دارای حالت ساختاری فاعلی باشد که آن را با هسته عنصر زمان بازبینی نموده است زیرا ضمیر مستتر دارای توزیع یکسانی با دیگر گروه‌های حرف تعریف است. بر این پایه، نتیجه می‌گیریم که ضمیر مستتر نیز مانند دیگر گروه‌های حرف تعریف، که در جایگاه فاعلی بند زمان واقع هستند، دارای حالت فاعلی است.

#### ۴. ۱. ۲. تصریف شخص و شمار

حضور تصریف شخص و شمار، که به انتهای فعل پیوست می‌شود، به معنای فعال بودن ویژگی‌های فای<sup>۱</sup> در مرحله ادغام<sup>۲</sup> نحوی است. وجود تصریف (و هم‌چنین وجود ساخت‌واژه فعال) را دلیلی برای وجود حالت نحوی فاعلی برای فاعل بندها دانسته‌اند. از آنجا که فعل بند پیرو در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی، برخلاف زبان‌هایی همچون زبان انگلیسی، دارای تصریف شخص و شمار است، می‌توان به این نتیجه رسید که ضمیر مستتر در ساخت‌های کنترلی نیز دارای حالت نحوی است. ضمناً پیش‌تر گفتیم که سه‌چه‌تو و اُنیکا (۲۰۰۴) نیز زبان لاتین ایتالیایی را به سبب داشتن تصریف غنی چالشی بر فرضیه حالت تهی دانسته‌اند و نشان داده‌اند که در این زبان‌ها حالت فاعلی (و در مواردی مفعولی) بازبینی می‌شود. همین وضع در زبان فارسی یافت می‌شود. کریمی (۲۰۰۵) نیز به وجود تصریف غنی در بند متمم کنترلی استناد کرده و نتیجه گرفته است که فاعل تهی بند پیرو در این ساخت‌ها به بازبینی حالت نحوی می‌پردازد. پس به این نتیجه می‌رسیم که ضمیر

<sup>۱</sup>  $\phi$ -features (phi-features)

<sup>۲</sup> merge

مستتر، همسان با یک گروه حرف تعریف آشکار و یا یک ضمیر ناملفوظ، دریافت کننده حالت نحوی فاعلی است.

#### ۴. ۱. ۳. زمان

حضور مؤلفه زمان و هسته زمان در ساخت کنترل خودایستای التزامی نشانگر بازینی حالت نحوی در ضمیر مستتر است. مجاورت جملات (۱۲)، که در ساخت‌های خودایستا واقعند، با (۱۳)، که در ساخت‌های ناخودایستا قرار دارند، بیانگر تقابل زمان‌داری در این دو نوع ساخت کنترلی است.

۱۲. ساخت خودایستا: بند متمم دارای هسته زمان

الف) گفتم  $CP$  (که)  $PRO_{TP}$  نامه می‌نویسم.]]

ب) گفتم  $CP$  (که)  $PRO_{TP}$  نامه بنویسم.]]

ج) قصد دارم  $CP$  (که)  $PRO_{TP}$  نامه بنویسم.]]

۱۳. ساخت ناخودایستا: بند متمم بدون هسته زمان

الف) قصد نامه نوشتن دارم.

ب) قصد نوشتن نامه دارم

جمله (الف) با محمول غیرکنترلی «گفتن»، دارای یک بند متمم با وجه اخباری است. بر اساس تمام معیارها، بندهای اخباری بندهای دارای مؤلفه زمان هستند و به همین دلیل در جایگاه فاعلی آنها حالت نحوی فاعلی بازینی می‌شود. همین وضع در بند متمم در (۱۲) نیز مشاهده می‌شود، با این اختلاف که در جایگاه فاعلی بند متمم آن ضمیر ناملفوظ قرار دارد. (۱۲) به دو جمله پیش از خود شباهت دارد، با این اختلاف که محمول «قصد داشتن» یک محمول کنترلی است و به همین دلیل، فاعل بند متمم آن یک ضمیر مستتر است. اگر بند متمم موجود در (الف) و (۱۲) بندهایی زمان دارند، (۱۲) نیز زمان‌دار است. همین پدیده زمان‌داری است که باعث می‌شود که ضمیر مستتر در (۱۲) حالت نحوی خود را از هسته زمان دریافت کند و یا بر اساس نحو کمینگی،

هسته زمان بند متمم با فاعل آن بند، یعنی ضمیر مستتر، به رابطه تطابق<sup>۱</sup> پردازد تا ضمیر مستتر در نهایت حالت فاعلی را خود را با هسته زمان بازبینی کند. ضمناً از دید چامسکی (۲۰۰۰، ۲۰۰۱، ۲۰۰۴)، حالت نحوی فاعلی به هنگام عملیات تطابق هنگامی بازبینی می‌شود که ویژگی‌های فای موجود در عنصر زمان تکمیل باشند.<sup>۲</sup> در زبان فارسی، به سبب وجود ساخت‌واژه شخص و شمار، همین نوع بازبینی زمان در ساخت‌های التزامی (شامل ساخت‌های کنترلی) حاکم است.

از سوی دیگر، جمله‌های (۱۳) که ساختی ناخودایستا دارند، بدون هسته زمان می‌باشند زیرا محمول «نوشتن» در این گونه ساخت‌ها ویژگی‌های اسمی (ونه فعلی) را، مانند پذیرش کسره اضافه و قرار گرفتن در جایگاه مفعولی، از خود نشان می‌دهد. بر این اساس، زمان‌داری که یک ویژگی بند و جمله می‌باشد در ساخت‌هایی مانند (۱۳) قابل بررسی نیست. شایان ذکر است که نوعاً ساخت‌های مصدری را در زبان‌های گوناگون ساخت‌هایی بدون فرافکن زمان می‌پندارند (به عنوان نمونه رجوع کنید به ورمبراند<sup>۳</sup> (۲۰۰۱، ۲۰۰۷)).<sup>۴</sup>

پیش از پایان بحث لازم است به بررسی پدیده زمان در بندهای التزامی<sup>۵</sup> پرداخته شود. مبحث زمان‌دار بودن بندهای التزامی در حوصله بحث کنونی ما نمی‌گنجد. لذا به پاره‌ای از استدلال‌ها اشاره خواهیم کرد. بندهای التزامی را دارای ویژگی زمان می‌دانند اما استدلال می‌کنند که زمان در این بندها وابسته به ویژگی‌های زمانی بند اصلی است (کوئر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۶). به همین دلیل، بندهای التزامی را از لحاظ نحوی همانند بندهای اخباری دارای فرافکن

<sup>۱</sup> Agree relation

<sup>۲</sup>  $\phi$ -complete

<sup>۳</sup> Wurmbrand

<sup>۴</sup> در اینجا پرسشی ایجاد می‌شود. محمول «نوشتن» به عنوان یک اسم در معرض معیار تنا قرار دارد. حال اگر قائل به وجود ضمیر مستتر در این ساخت‌ها شویم، حالت‌دهنده ساختاری آن چه خواهد بود؟ در پاسخ باید گفت از آنجا که این ساخت‌ها اسمی هستند، به ناچار باید منطبق با ساخت گروه‌های اسمی و چگونگی قرار گرفتن وابسته‌های اسمی بررسی شوند. لذا ضمیر مستتر باید به مثابه یک وابسته به اسم در جایگاه پس از آن قرار گیرد و تحت سیطره ساخت اضافه باشد.

(۱) من قصد [ نامه نوشتن (من/خود/PRO) (به ایشان)) را [ DP ] دارم.

کاوش بیشتر در مورد ضمیر مستتر در ساخت‌های اسمی نیازمند بررسی بیشتر است.

<sup>۵</sup> subjunctive

<sup>۶</sup> Quer

زمان<sup>۱</sup> و گروه زمان<sup>۲</sup> می‌داند. البته در بند التزامی، هستهٔ زمان را به صورت هستهٔ ناقص<sup>۳</sup> نشان می‌دهند که نقطهٔ مقابل هستهٔ کامل زمان است<sup>۴</sup> که در بندهای اخباری یافت می‌شود. چنانچه هستهٔ زمان به صورت کامل باشد، بر اساس نظریهٔ مراحل<sup>۵</sup>، همهٔ عملیات کاوشگر و هدف (چامسکی، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱) در همان مرحله صورت می‌گیرد. چنانچه هستهٔ زمان به صورت ناقص باشد، باعث تأخیر در عملیات شده و عملیات تطابق تا مرحلهٔ بعدی، یعنی مرحلهٔ عملیات بند اصلی، به تأخیر می‌افتد تا تطابق در این مرحله صورت پذیرد. نتیجهٔ این تأخیر مبتنی شدن زمان بند متمم بر بند پایه خواهد بود (گلگو، ۲۰۱۰). از لحاظ معناشناختی نیز وجه التزامی را دارای زمان وابسته می‌دانند که در آن عنصر زمان بند متمم به زمان بند پایه وابسته است. دلایل وجود عنصر زمان در بندهای التزامی متعدد است. ما به عنوان نمونه به چند دلیل بسنده می‌کنیم که بر اساس تعارض زمانی<sup>۶</sup> میان بند متمم و بند پایه است. از آنجا که زمان بند متمم نسبت به بند پایه دارای تحقق زمانی هم‌زمان و یا آینده است، جمله‌ای مانند (۱۴الف) دستوری است اما از آنجا که قید زمان گذشته «دیروز» باعث تعارض زمانی ساخت التزامی با قید زمان موجود در آن بند می‌شود، ساخت (۱۴ب) درست نیست:

۱۴. الف) قصد دارم امروز/ فردا نامه بنویسم.

ب) \*قصد دارم دیروز نامه بنویسم.

این آزمون نشان می‌دهد که بندهای التزامی دارای ویژگی زمان اند. دلیل دیگر، وجود حالت دستوری فاعلی در جایگاه بند متمم در این ساخت‌ها است، چون حالت فاعلی یک بند با عنصر زمان واقع در همان بند بازمینی می‌شود. پس ساخت التزامی نیز مانند ساخت اخباری دارای زمان است. باز دلیل دیگر، وجود متمم‌نمای «که» است. وجود متمم‌نما به اعتقاد چامسکی به معنای وجود گروه زمان است. ما از ارائه دلایل دیگر به سبب رعایت اختصار پرهیز می‌کنیم.

<sup>1</sup> tense projection

<sup>2</sup> TP

<sup>3</sup> T<sub>defective</sub>

<sup>4</sup> T<sub>complete</sub>

<sup>5</sup> Phase Theory

<sup>6</sup> tense clash



#### ۴. ۱. ۴. خودایستایی

تمام بررسی‌های انجام‌شده در ساخت‌های کنترل التزامی زبان فارسی بر این هستند که بند پیرو در این ساخت‌ها یک بند خودایستا می‌باشد (آلبویو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶؛ کریمی، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸؛ درزی، ۲۰۰۸؛ قمشی، ۲۰۰۱؛ هاشمی‌پور، ۱۹۸۸، ۱۹۸۹؛ دانای طوسی، ۱۳۷۹؛ پیروز، ۱۳۸۶، ۱۳۸۹). اما لازم است مشخص شود که خودایستایی چیست. بسیاری از زبان‌شناسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که خودایستایی عبارت است از توانایی تعیین حالت ساختاری (فاعلی) به فاعل موجود در بند و احتمال داشتن مطابقت ویژگی‌های فای بر روی فعل (به‌عنوان نمونه کوپر<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) و منابع مورد ارجاع آن). پس اجباراً در بند متمم ساخت‌های کنترل خودایستای التزامی زبان فارسی باید حالت نحوی ساختاری فاعلی در جایگاه مشخصگر گروه زمان (یعنی در [Spec, TP]) بازبینی شود و در نتیجه، ضمیر مستتر نیز مانند دیگر گروه‌های حرف تعریف آشکار، حالت ساختاری (و از نوع فاعلی) بگیرد زیرا همان‌گونه که در بالا اشاره کردیم، بر اساس برنامه کمینگی، حالت نحوی فاعلی توسط هسته زمان با فاعل ساختاری آن بند و در جایگاه مشخصگر بند زمان بازبینی می‌شود.

#### ۴. ۱. ۵. هسته و گروه متمم‌نما

دلیل دیگری که با استناد به آن می‌توان استدلال کرد که ضمیر مستتر دارای حالت نحوی است، وجود فرافکن بیشینه گروه متمم‌نما<sup>۳</sup> و نیز وجود هسته آن (یعنی «که») می‌باشد. در زبان فارسی، بندهای التزامی درست مانند بندهای اخباری دارای گره متمم‌نما هستند به گونه‌ای که هسته متمم‌نمای «که» در آنها نمود اختیاری دارد. در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی، که در وجه التزامی واقع می‌شوند، این عنصر دستوری می‌تواند حضور داشته باشد. تقابل سه ساخت اخباری، التزامی کنترلی، و التزامی غیرکنترلی به ترتیب در (۱۵الف)، (۱۵ب)، و (۱۵ج) نشان داده شده است.

۱۵. الف) حسن فکر می‌کنه [CP (که) IP فردا خرید می‌ره]].

<sup>1</sup> Alboiu

<sup>2</sup> Cowper

<sup>3</sup> CP (Complementizer Phrase)

ب) حسن فکر می‌کنه [CP (که) IP فردا خرید بره]].

ج) حسن تصمیم داره [CP (که) IP فردا خرید بره]].

وجود متمم‌نمای «که» به معنای وجود یک بند کامل است که در آن گروه زمان نیز اجباراً باید حضور داشته باشد. چامسکی (۲۰۰۵) در این باره می‌گوید وجود هسته متمم‌نما به معنای وجود هسته زمان است؛ پس ساخت‌هایی مانند (۱۵)، به سبب داشتن متمم‌نمای «که» ساخت‌هایی زمان‌دار می‌باشند. حال از آنجا که هسته زمان بازبین‌کننده حالت نحوی فاعلی است، مشخص می‌شود که در ساخت کنترلی (۱۵ج) مانند ساخت‌های غیرکنترلی (۱۵الف) و (۱۵ب) حالت ساختاری فاعلی بازبینی می‌شود و به توسط آن ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی می‌شود (هم‌چنین نگاه کنید به کریمی، ۲۰۰۸).

در این بخش به اختصار نشان دادیم که در جایگاه فاعلی بند متمم در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی حالت نحوی ضمیر مستتر بازبینی می‌شود. نخست نشان دادیم که بندهای کنترلی التزامی زبان فارسی، شاکله‌ای همسان بندهای اخباری، و نه مصدری، دارند. پس هر حالت نحوی که فاعل بند اخباری دارد، همان حالت را فاعل بند التزامی دارد، چه فاعل آن آشکار باشد و چه ناآشکار. بنابراین، ضمیر مستتر نیز دارای حالت فاعلی است. سپس نشان دادیم که وجود تصریف شخص و شمار بر روی فعل خودایستای التزامی حاکی از آن است که در این بندها، مانند بندهای اخباری، حالت ساختاری فاعلی بازبینی می‌شود. پدیده زمان‌دار بودن بند التزامی فارسی نیز دلیل دیگری بود که با کمک آن نشان دادیم که هسته زمان در این بندها به بازبینی حالت نحوی در جایگاه فاعلی این بندها می‌پردازد و بر پایه آن فاعل واقع در جایگاه مشخصگر بند متمم حالت فاعلی خود را از هسته زمان می‌گیرد. شاهد بعدی بر پایه وجود پدیده خودایستایی بند متمم در این ساخت‌ها بود که نشان دادیم در ساخت خودایستا، برخلاف ساخت ناخودایستا، حالت نحوی فاعلی بند بازبینی می‌شود. پس در ساخت‌های کنترلی خودایستای زبان فارسی حالت نحوی ضمیر مستتر بازبینی می‌شود. سرانجام وجود متمم‌نمای «که» را در این ساخت‌ها دلیلی برای کامل بودن بند متمم دانستیم که در آن گروه زمان نمود عینی دارد و در جایگاه مشخصگر آن حالت نحوی ضمیر مستتر بازبینی می‌شود. علاوه بر این دلایل ساختاری، می‌توان به سراغ

دلایل دیگری از جمله دلایل ساخت‌واژی نیز رفت. ما در بخش بعدی به بررسی این گونه شواهد خواهیم پرداخت.

#### ۴. ۲. دلایل مبتنی بر مطابقت حالت

شواهد ارائه شده در بخش پیشین ما را از ارائه دلایل بیشتر در باره حالت نحوی ضمیر مستتر بی‌نیاز می‌گرداند. اما باز هم با استناد به گروه دیگری از شواهد، که از حوزه ساخت‌واژه هستند، استدلال خواهیم کرد که این عنصر پنهان، به‌رغم سنت پیشین دستور زایشی، دارای حالت نحوی است. این گروه دلایل بر پایه مطابقت حالت استوار است، که ما در بخش ۲.۲. ۳. ارائه نمودیم.

در بسیاری از زبان‌ها، عناصری همچون ضمیرهای انعکاسی، پاره‌ای از محمول‌ها، ضمیرهای مؤکد، سوره‌های شناور<sup>۱</sup>، ممیزهای اسم<sup>۲</sup>، و جز آن پذیرنده حالت ساخت‌واژی هستند. حالت ساخت‌واژی این عناصر بازگوکننده حالت نحوی آن گروه حرف تعریفی است که در همان موضع بدان وابسته‌اند. این بدان سبب است که مطابقت عنصری است بند-وابسته<sup>۳</sup>. لذا هرگاه این عناصر در جایگاه فاعلی قرار گیرند، به‌سادگی حالت نحوی ضمیر مستتر را از خود بروز خواهند داد (به‌عنوان نمونه، لاند، ۲۰۰۶ و منابع مورد ارجاع آن). شواهدی از این دست، هرچند در طول تاریخ دستور زایشی کم نبوده‌اند اما به‌ویژه در سال‌های پس از شکل‌گیری فرضیه حالت نحوی تهی و به‌منظور مردود شمردن آن فرضیه مورد استفاده مکرر قرار گرفته‌اند.

اکنون ما به بررسی حالت در پاره‌ای از این عناصر، که در زبان فارسی یافت می‌شوند، خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که این عناصر، چنانچه در جایگاه فاعلی بند متمم و به‌صورت افزوده به ضمیر مستتر قرار گیرند، نمی‌توانند در زبان فارسی حالت ساخت‌واژی دیگری را به‌جز حالت فاعلی از خود بروز دهند. شواهدی که ما بدان استناد خواهیم کرد مبتنی بر افزودن (و یا کاستن) پی‌چسب<sup>۴</sup> مفعولی «را» هستند. از آنجا که میان یک گروه

<sup>۱</sup> floating quantifiers

<sup>۲</sup> classifiers

<sup>۳</sup> Concord is clause-bound.

<sup>۴</sup> clitic

حرف تعریف و عناصر افزوده بدان همواره مطابقتی با حالت برقرار است، حالتی را که این عناصر افزوده از خود بروز دهند، همان حالت ضمیر مستتر است. حال چون این عناصر پذیرنده حالت فاعلی (و نه مفعولی) می‌باشند، بدین نتیجه می‌رسیم که ضمیر مستتر نیز دارای حالت فاعلی است. شایان ذکر است که در زبان فارسی حالت فاعلی بدون نشان ساخت‌وازی است ولی برخی از مفعول‌ها می‌توانند پی‌چسب «را» داشته باشند، که نشان‌دهنده حالت مفعولی آنها است.

#### ۴.۲.۱. ضمیرهای مؤکد

ضمیرهای مؤکد مانند «خود، خویش، خویشان» هم می‌توانند در جایگاه و نقش فاعلی به فاعل یک فعل افزوده شوند و هم در جایگاه مفعولی به مفعول آن فعل. چنانچه به فاعل افزوده شوند، بدون پی‌چسب «را» و چنانچه به مفعول افزوده شوند، دارای این پی‌چسب هستند. تقابل جملات (۱۶) و (۱۷) شاهد این ادعاست:

#### ۱۶. فاعلی

مهدی NOM خودش NOM/\*خودشو ACC با من تماس گرفت.

#### ۱۷. مفعولی

\*خودش NOM/خودشو ACC تو خیابون دیدم.

حال از همین آزمون در ساخت‌های کنترل خودایستای التزامی استفاده می‌نماییم و آن را به ضمیر مستتر، که در جایگاه فاعلی بند متمم قرار دارد، می‌افزاییم. مشخص می‌شود که این ضمیرهای مؤکد، به دلیل این که به ضمیر مستتر افزوده شده و بدان وابسته‌اند، نمی‌توانند پذیرای پی‌چسب مفعولی «را» باشند، بنابراین آشکار می‌شود که ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی است.<sup>۱</sup> از طرفی، یک گروه حرف تعریف نمی‌تواند به طور هم‌زمان دارای دو حالت فاعلی و مفعولی باشد.

۱۸. مریم مهدی رو وادار کرد [CP که [PRO TP خودش NOM/\*خودشو ACC با من تماس بگیره].

<sup>۱</sup> لازم است در اینجا آزمون «ضمیر مؤکد» با آزمون «ضمیر انعکاسی» اشتباه نشود.

۱۹. دانشجویان سعی می‌کنند [CP] که [PRO TP] خودشون / NOM \* خودشونو ACC مسئله رو حل کنند.]

۲۰. بالاخره تصمیم گرفتیم [CP] که [PRO TP] خودم / NOM \* خودمو ACC تو مسابقه شرکت کنم.]

از آزمون ضمیر مؤکد در پیروز (۱۳۸۶) نیز استفاده شده است.

#### ۴.۲.۲. سوره‌های شناور

سوره‌های شناور زبان فارسی مانند «همه، همگی، تمام، تمامی، هیچ‌کدام» نیز از جمله عناصری هستند که می‌توانند هم در جایگاه فاعل جمله قرار گیرند و هم مفعول آن. چنانچه در جایگاه فاعل شناور باشند، بدون پی‌چسب «را» و چنانچه در جایگاه مفعول شناور گردند، دارای پی‌چسب «را» می‌باشند. جمله‌های زیر شاهد این ادعا هستند:

##### ۲۱. فاعلی

بچه‌ها همگی شون / NOM \* همگی شون رو ACC توی زمین حاضرن.

##### ۲۲. مفعولی

شمارو \* همه تون / NOM همه تونو ACC دیدم.

اکنون این سورها را در جایگاه فاعل بند متمم ساخت‌های کنترلی قرار می‌دهیم. دیده می‌شود که افزودن پی‌چسب «را» به سوره شناوری که در جایگاه ضمیر مستتر قرار دارد، جمله را نادستوری می‌کند. پس به این نتیجه می‌رسیم که ضمیر مستتر دارای حالت است و تنها حالت نحوی فاعلی را می‌پذیرد.

۲۳. مربی از بچه‌ها خواست [CP] که [PRO TP] همگی شون / NOM \* همگی شونو ACC تو زمین حاضر باشن.]

۲۴. فرمانده به شما دستور داد [CP] که [PRO TP] همه تون / NOM \* همه تونو ACC مسلح باشید.]

۲۵. استاد دانشجویانو و ادار کرد [CP] که [PRO TP] تمامشون / NOM \* تمامشونو ACC تکلیف بیان.]

۲۶. مهمونا قول دادن [CP] که [PRO TP] همه شون / NOM \* همه شونو ACC بیان.]

۲۷. (شما) قول بیدید [CP که [PRO TP هر دو تا تون NOM / \* هر دو تا تونو ACC اینجا آماده باشید]].

#### ۴. ۲. ۳. شمارشی‌ها

از میان عناصر دیگری که با آنها می‌توان به حالت نحوی ضمیر مستتر پی برد، عناصر شمارشی می‌باشند. این عناصر می‌توانند به یک گروه حرف تعریف افزوده شوند. جمله زیر نشانگر افزوده شدن شمارشی‌ها به جایگاه فاعلی است:

۲۸. (اونا) چهارتایی شون NOM / \* چهارتایی شونو ACC میان.

۲۹. \* چهارتایی شون NOM / چهارتایی شونو ACC می‌بریم.

اکنون این جمله را در درون یک ساخت کنترلی و در بند متمم آن قرار خواهیم داد. قرار گرفتن پی‌چسب «را» به عناصر شمارشی افزوده شده به گروه حرف تعریف پنهان ساخت جمله را نادرستی می‌کند:

۳۰. مهمونا تصمیم دارن [CP که [PRO TP چهارتایی شون NOM / \* چهارتایی شونو ACC بیان]].

در اینجا نیز مشاهده می‌شود که این آزمون به درستی پیش‌بینی می‌کند که ضمیر مستتر بدون حالت نحوی مفعولی و دارای حالت نحوی فاعلی است.

#### ۴. ۲. ۴. مضاعف‌سازی

عنصر دیگری که می‌تواند نشان دهد ضمیر مستتر دارای حالت نحوی فاعلی است، استفاده از مضاعف‌سازی عناصر شمارشی<sup>۱</sup> خواهد بود. کلماتی مانند «یکی یکی، تک تک، جفت جفت، چندتا چندتا، دسته دسته، گروه گروه» و مانند آن چنانچه در جایگاه و یا نقش فاعل باشند، افزودن پی‌چسب «را» به این عناصر سبب نادرستی شدن آنها می‌شود اما چنانچه در جایگاه و نقش مفعولی باشند، داشتن این پی‌چسب سبب نادرستی شدن آنها نمی‌شود.

۳۱. تک تک تون NOM / \* تک تک تونو ACC صحبت کنید.

۳۲. (شما) یکی یکی تون NOM / \* یکی یکی تونو ACC برید توی مطب.

<sup>۱</sup> reduplicative numerals

۳۳. (شما) چند تا چند تا NOM/\*چند تا چند تا ACC کار کنید.

۳۴. \*یکی یکی شون NOM / یکی یکی شون ACC پیدا کردم.

اکنون این عناصر مضاعف ساز شمارشی را در ساخت‌های کنترلی قرار می‌دهیم:

۳۵. معلم از بچه‌ها خواست [CP که [PRO TP تک تک شون NOM /\*تک تک

شون ACC صحبت کنن]].

۳۶. منشی از بیمارها خواست [CP که [PRO TP یکی یکی شون NOM /\*یکی یکی

شون ACC برن توی مطب]].

۳۷. استاد به دانشجویان توصیه کرد [CP که [PRO TP چند تا چند تا NOM /\*چند تا چند تا

رو ACC کار کنند]].

باز مشاهده می‌شود که مضاعف‌سازهای شمارشی، هنگامی که در جایگاه و نقش

ضمیر مستتر قرار داشته باشند، نمی‌توانند پی‌چسب «را» را به خود بگیرند.

#### ۴. ۲. ۵. انعکاسی‌های دوسویه

تا اینجا مشاهده کردیم که ضمیر مستتر نمی‌تواند حالتی غیر از حالت فاعلی داشته باشد

چون افزودن پی‌چسب «را» آن را نادستوری می‌کرد. اکنون می‌خواهیم ببینیم کاستن این

پی‌چسب از مفعول جمله چه وضعیتی را ایجاد می‌کند. ضمیرهای دوسویه همچون

«همدیگر» و «یکدیگر» می‌توانند در جایگاه مفعول جمله قرار گیرند اما نمی‌توانند در

جایگاه فاعلی جمله قرار گیرند. به همین سبب است که کاستن پی‌چسب «را» از آنها باعث

نادستوری شدن جمله می‌شود.

۳۸. اونا NOM همدیگر ACC تو مجلس دیدن.

۳۹. \*یکدیگر NOM تنها نذارید.

۴۰. \*همدیگر NOM اونا رو ACC تو مجلس دیدن.

اکنون جمله‌های شاهد فوق را در ساخت‌های کنترلی قرار می‌دهیم:

۴۱. ما به اونا پیشنهاد کردیم [CP که [PRO TP \*همدیگر NOM / همدیگر رو ACC تو

مجلس ببین]].

۴۲. سعی کنید [CP که PRO<sub>TP</sub>\* یکدیگر NOM/ یکدیگر ACC تنها نگذارید]].

مشاهده می‌شود که کاستن پی‌چسب «را» از مفعول بند متمم در ساخت‌های کنترلی باعث می‌شود که در یک جمله دو گروه حرف تعریف فاعلی قرار گیرد، یکی ضمیر مستتر و دیگری ضمیر دوسویه. وجود دو حالت یکسان سبب بروز صافی حالت می‌شود و در نتیجه اشتقاق ساقط می‌شود.

خلاصه آن که ضمیر مستتر، برخلاف سنت پیشینه دستور زایشی و در راستای یافته‌های برنامه کمینگی، دارای حالت نحوی متعارف و از نوع فاعلی است. دو گونه شاهد برای این ادعای خود ارائه نمودیم. دسته نخست شامل دلایل مبتنی بر نوع ساخت بند متمم بود که نشان دادند که در جایگاه فاعلی بندهای کنترلی، مانند دیگر بندهای متمم، حالت فاعلی بازینی می‌شود. دسته دوم، شواهد ساخت‌واژی بودند که نشان دادند ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی است زیرا افزودن پی‌چسب «را» به آنها سبب نادرستی شدن آنها می‌شود. این استدلال‌ها بر پایه وجود و نیز عدم وجود پی‌چسب «را» قرار دارند که به مفعول‌های دارای ویژگی [+مشخص] افزوده می‌شوند.

## ۵. نتیجه‌گیری

این کاوش به بررسی حالت نحوی ضمیر مستتر در ساخت‌های کنترل التزامی زبان فارسی پرداخت. سه نوع نگرش بر پایه حالت نحوی این عنصر، از آغاز کار دستوریان زایشی تا سال‌های اخیر برنامه کمینه‌گرا، مورد بررسی قرار گرفتند. نخست، دیدگاه فقدان حالت نحوی دوران نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و سپس دیدگاه حالت نحوی تهی در آغاز برنامه کمینه‌گرا مورد نقد قرار گرفتند تا نشان دهند که داده‌های زبان فارسی دیدگاه سومی را می‌پذیرد که معتقد به داشتن حالت‌های دستوری متعارف در این عنصر است. این کاوش نشان داد که این عنصر پنهان دستوری، همانند دیگر گروه‌های حرف تعریف آشکار، دارای حالت فاعلی است. دو گروه استدلال ارائه گردیدند. دلایل دسته نخست بر پایه نوع ساختار بند متمم در بندهای کنترل التزامی بود. نشان دادیم که بندهای کنترل التزامی زبان فارسی، ساخت‌هایی خودایستا هستند که در آنها هسته زمان به بازینی حالت ساختاری با



فاعل این بندها و در جایگاه مشخصگر گروه زمان (یعنی در [Spec,TP]) می‌پردازد. بر این اساس، ضمیر مستتر در چنین ساخت‌هایی دارای حالت ساختاری و از نوع فاعلی خواهد بود. شواهد دسته دوم را بر اساس شواهد ساخت‌واژی ارائه نمودیم و دیدیم که عناصری که در جایگاه فاعلی بندهای کنترلی به ضمیر مستتر افزوده گردند، نشان می‌دهند که این عناصر افزوده به ضمیر مستتر نمی‌توانند حالتی متفاوت از حالت ساخت‌واژی فاعلی را از خود بروز دهند. بنابراین، نشان داده شد که ضمیر مستتر دارای حالت فاعلی است. داشتن حالت نحوی متعارف ضمیر مستتر، پنداشته‌های پیشین دستوربان زایشی را در راستای برنامه کمینه‌گرا به چالش می‌کشد.

## منابع

- پیروز، محمدرضا (۱۳۸۶). ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). «بازنگری در ویژگی‌های تعبیری ضمیر مستتر». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ۲ (۳). صص ۵۷-۹۳.
- دانای طوسی، مریم (۱۳۷۹). «ساخت کنترل مفعولی در زبان فارسی». *مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۳۲۶-۳۰۲.
- درزی، علی و شجاع تفکرضایی (۱۳۸۹). «پوچ‌واژه در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ۲ (۲). صص ۵۷-۷۳.
- معین‌زاده، احمد و ابوالفضل مصفاجهرمی (۱۳۸۸). «ضمیر انتزاعی در فارسی: سازه‌ای ممکن». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ۱ (۱). صص ۲۳-۴۹.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹). «ضمیر پنهان در زبان فارسی و برخی از نتایج نظری آن». *مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی عملی و کاربردی*. دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۷۴۸-۷۵۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). «ضمیر پنهان در زبان فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. ۱ و ۲. صص ۶۰-۷۵.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). «گروه مصدری و ویژگی‌های ساختی و کارکردی آن در جمله». دستور

۲. صص ۱۰۱-۸۶.

Alboiu, G. (2006). "Are we in Agreement?". *Agreement Systems*. C. Boeckx (ed.). Amsterdam, the Netherlands: John Benjamins Publishing Company. pp. 13-40.

Baltin, M. & L. Barrett (2002). *The Null Content of Null Case*. New York University.

Boeckx, C. & N. Hornstein (2003). Reply to "Control is not Movement". *Linguistic Inquiry*, 34 (2). pp. 269-280.

\_\_\_\_\_ (2004). "Movement under Control". *Linguistic Inquiry*. 35(3). pp. 431-452.

\_\_\_\_\_ (2006). "The Virtues of Control as Movement". *Syntax*. 9(2). pp. 118-130.

Boeckx, C., N. Hornstein & J. Nunes (2010). "Icelandic Control Really is A-Movement: Reply to Bobaljik and Landau". *Linguistic Inquiry*. 41(1). pp. 111-130.

Cecchetto, Carlo & Renato Oniga (2004). "A Challenge to Null Case Theory". *Linguistic Inquiry*. 35(1). pp. 141-149. doi: 10.1162/002438904322793374.

Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding: The Pisa Lectures* (vol. 9). Walter de Gruyter.

\_\_\_\_\_ (1986). *Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use*. Westport, CT: Praeger Publishers.

\_\_\_\_\_ (2000). "Minimalist Inquiries: The Framework". *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*. Roger Martin, David Michaels & Juan Uriagereka, (eds.) Cambridge, MA: MIT Press. pp.89-155.

\_\_\_\_\_ (2001). "Derivation by Phase". *Ken Hale. A Life in Language*. M. Kenstowicz (ed.). Cambridge, MA: MIT Press. vol. 18. pp. 1-52.

\_\_\_\_\_ (2004). "Beyond Explanatory Adequacy". *Structures and Beyond. The Cartography of Syntactic Structures*. A. Belletti (ed.). Oxford: Oxford University Press. vol. 3. pp. 104-131.

\_\_\_\_\_ (2005). "Three Factors in Language Design". *Linguistic Inquiry*. 36. pp. 31-22.

- \_\_\_\_\_ (2008). "On Phases". *Foundational Issues in Linguistic Theory. Essays in Honor of Jean-Roger Vergnaud*. R. Freidin, C. P. Otero & M. L. Luisa Zubizarreta (eds.). Cambridge MA: The MIT Press. pp. 134-166.
- Chomsky, N. & H. Lasnik (1993). "The Theory of Principles and Parameters". *Syntax: An International Handbook of Contemporary Research*. J. Jacobs, A. V. Stechow, W. Sternefeld & T. Vennemann (eds.). Berlin: Walter de Gruyter. pp. 506-569.
- Clark, Robin (1985). *Boundaries and Treatment of Control Theory*. Ph.D. Dissertation. University of California, Los Angeles.
- Cowper, E. (2002). *Finiteness*. University of Toronto.
- Darzi, A. (2008). "On the vP Analysis of Persian Finite Control Constructions". *Linguistic Inquiry*. 39 (1). pp. 103-116.
- Davies, W. D. & S. Dubinsky (2004). *The Grammar of Raising and Control: A Course in Syntactic Argumentation*. Malden, MA: Blackwell Publishing.
- \_\_\_\_\_ (2006). "The Place, Range, and Taxonomy of Control and Raising". *Syntax*. 9 (2). pp. 111-117.
- Gallego, Á. J. (2010). *Phase Theory* (vol. 152). Amsterdam: John Benjamins.
- García, Ismael Iván Teomiro (2005). *Control & Syntactic Chains: The Timing of PRO*. M. A. thesis. University Utrecht.
- Ghameshi, J. (2001). "Control and Thematic Agreement". *Canadian Journal of Linguistics*. 46 (1/2). pp. 9-40.
- Hashemipour, Margaret M. (1988). "Finite Control in Modern Persian". Paper presented at the Proceedings of the Seventh West Coast on Formal Linguistics, University of California. pp. 115-128.
- \_\_\_\_\_ (1989). *Pronominalization and Control in Modern Persian*. Ph.D. dissertation. University of California, San Diego.
- Hornstein, N. (1999). "Movement and Control". *Linguistic Inquiry*. pp. 69-96.
- \_\_\_\_\_ (2003). "On Control". *Minimalist Syntax*. R. Hendrick (ed.). Blackwell. pp. 6-81.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian* (vol. 76). Berlin: Walter de Gruyter.

- \_\_\_\_\_ (2008). "Raising and Control in Persian". *Aspects of Iranian Linguistics*. S. Karimi, V. Samiian & D. Stilo (eds.). Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing. pp. 177-208.
- Kirby, S., W.D. Davies & S. Dubinsky (2010). "Up to D [eb] ate on Raising and Control Part 1: Properties and Analyses of the Constructions". *Language and Linguistics Compass*. 4 (6). pp. 390-400.
- Krapova, I. (1998). "Subjunctive Complements, Null Subjects, and Case Checking in Bulgarian". *University of Venice Working Papers in Linguistics*. 8 (2). pp. 73-93.
- \_\_\_\_\_ (2001). "Subjunctives in Bulgarian and Modern Greek". *Comparative syntax of Balkan languages*. M. L. Rivero & A. Ralli (eds.). Oxford: Oxford University Press. pp. 105-126.
- Landau, I. (2004). "The Scale of Finiteness and the Calculus of Control". *Natural Language and Linguistic Theory*. 22 (4). pp. 811-877.
- \_\_\_\_\_ (2006). "Severing the Distribution of PRO from Case". *Syntax*. 9 (2). pp. 153-170.
- \_\_\_\_\_ (2007). "Movement-Resistant Aspects of Control". *New Horizons in the Analysis of Control and Raising*. W. D. Davies & S. Dubinsky (eds.). Dordrecht, The Netherlands: Springer. pp. 293-325.
- \_\_\_\_\_ (2008). "Two Routes of Control: Evidence from Case Transmission in Russian". *Natural Language & Linguistic Theory*. 26 (4). pp. 877-924.
- Lee, K.Y. (2009). Finite Control in Korean. Ph.D. dissertation. The University of Iowa.
- Martin, R. (1996). A Minimalist Theory of PRO and Control. Ph.D. dissertation University of Connecticut, Storrs.
- \_\_\_\_\_ (2001). "Null Case and the Distribution of PRO". *Linguistic Inquiry*. 32 (1). pp. 141-166.
- Quer, J. (2006). "Subjunctives". *The Blackwell Companion to Syntax*. M. Everaert & H. V. Riemsdijk (eds.). Malden, MA: Blackwell Publishing. Vol. V. pp. 660-684.
- Rosenbaum, P. S. (1967). "The Grammar of English Predicate Complement Constructions". *Research Monograph 47*: Cambridge, MA: MIT Press.

San Martin, I. (2004). On Subordination and the Distribution of PRO. Ph.D. dissertation. University of Maryland, College Park.

\_\_\_\_\_ (2011). "The Complementary Distribution between PRO and Lexical Subjects". *Anuario del Seminario de Filología Vasca Julio de Urquijo*. 41(1) pp. 139-174.

Sigurðsson, H. Á. (1991). "Icelandic Case-Marked PRO and the Licensing of Lexical Arguments". *Natural Language & Linguistic Theory*. 9 (2). pp. 327-363.

\_\_\_\_\_ (2008). "The Case of PRO". *Natural Language & Linguistic Theory*. 26 (2). pp. 403-450.

Sportiche, D. (1988). "A Theory of Floating Quantifiers and its Corollaries for Constituent Structure." *Linguistic Inquiry*. 19(3). pp. 425-449.

Stowell, T. (1982). "The Tense of Infinitives". *Linguistic Inquiry*. 13 (3). pp. 561-570.

Terzi, A. (1997). "PRO and Null Case in Finite Clauses". *Linguistic Review*. 14 (4). pp. 335-360.

Todea, A. (2009). "Control Conditions to Romanian Subjunctive and Infinitive Constructions". *Studia Universitatis Babeş-Bolyai-Philologia* (4). p. 193.

Wurmbrand, S. (2001). *Infinitives: Restructuring and Clause Structure* (vol. 55). Berlin: Mouton de Gruyter.

\_\_\_\_\_ (2007). "Infinitives are Tenseless". *University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics*. 13 (1). pp. 407-420.